

نگاهی به بخش اول کتاب

«التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف»

مقدمه

«کتاب التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف»، در کنار آثاری چون «فضحات الأزهار»، «علم تحریف القرآن» و «منهاج الکرامه فی معرفه الامامة» و دهها اثر دیگر، از آثار ارزشمند حجت الاسلام سید علی حسینی میلانی است. نگارنده در این مقاله به دنبال آن است تا بخش اول کتاب را برای خوانندگان فرهیخته تبیین کند.

شمسی نجفی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دوره شانزدهم شماره ۱ زمستان ۱۳۸۵

مناسبت‌های متفاوت انعکاس یافته که به صورت صریح و آشکار یا به صورت اشاره، ناظر به تحریف به کاستی است. در این بین، برخی از خاورشناسان هم چون گلندزیهر- که دشمنی با اسلام و قرآن از عموم نگاشته‌های او هویدا است- فرصت را غنیمت شمرده، با استفاده از رخنه‌ی تفکر تحریف در میان شماری اندک از اندیشه‌وران فریقین، به قرآن تاخته و به گمان خود بی‌اعتباری این

تصرف اعم از تحریف به کاستی یا افزونی در قرآن تن در دهد، خواسته یا ناخواسته، اعتبار این کتاب را به عنوان سند زنده‌ی آخرین دین الهی و معجزه‌ی جاویدان اسلام، مخدوش کرده است. از این رو، هرگونه گفت‌وگو درباره‌ی علوم و معارف قرآن، منوط به اثبات سلامت و نزاهت آن از تحریف است.

از سوی دیگر در جوامع روایی فریقین، روایاتی به صورت پراکنده و به

مسأله‌ی احتمال تحریف‌پذیری قرآن، از دیرباز میان اندیشه‌وران و قرآن‌پژوهان مطرح بوده است. زیرا جایگاه بلند و منبع قرآن می‌طلبد که در کنار اثبات اعجاز و فرازمینی بودن، سلامت و پیراستگی آن از هرگونه دخل و تصرف ثابت شود. این امر بالطبع می‌بایست به عنوان نخستین بنیادهای قرآن‌شناسی مورد توجه قرار گیرد. چه اگر کسی به احتمال هرگونه دخل و

باید اذعان داشت که تعصب ناروا از هر گروهی مذموم است
استاد تحریف قرآن مجید به شیعه و اهل سنت در حالی که
محققان و پژوهشگران هر دو نحله جدا از این نیست
نارند و از تحریف گریزانند

کتاب
آسمانی را به کرسی
نشاندند.

پرواضح است که در چنین
جوی، عالمان متعهد فریقین، خصوصاً
شیعه بر خود فرض می‌دانند که ضمن
دفاع از حریم قرآن و نزاهت کامل آن،
دامن امامیه و عالمان آن را از انتساب
تهمت‌های ناروا پیراسته سازند. لذا
می‌بینیم که در مقدمه و هم چنین ذیل
برخی آیات بعضی از تفاسیر فریقین به این
مهم مبادرت شده است؛ تفاسیری
هم چون: مجمع البیان، صافی،
الاعاء الرحمن، کشاف، طبری و قرطبی.
به عنوان نمونه، یک جریان تاریخی
را قرطبی در تفسیرش ذیل آیه «إِنَّا نَحْنُ
نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» به این مضمون
نقل می‌کند: «یحیی بن اکثم می‌گوید
که: نزد مأمون مجلس مناظره‌ای بود. به
آن محفل، یک یهودی که خوش پوش و
خوش اندام و معطر بود، وارد شد که
سخنوری قابل بود. وقتی مجلس مناظره
به پایان رسید، مأمون او را خواست و
پرسید: آیا تو یهودی هستی؟ گفت: بله.
مأمون به او گفت: اسلام بیاور، من
نیازهای تو را تأمین می‌کنم. به او وعده
هم داد. یهودی گفت: یهودیت، دین
من و نیاکان من است، و از آن مجلس
مناظره بیرون رفت.

یحیی بن اکثم ادامه داد که سال بعد
آن یهودی در همان مجلس مناظره

حضور
پیدا کرده، اما اسلام
آورده بود و در کسبوت
مسلمانی بود. به علاوه، متکلمانه و
فقهیانه سخن می‌گفت. هنگامی که
مجلس تمام شد، مأمون او را خواست
و گفت: آیا تو همان شخص سال گذشته
نیستی؟ گفت: بله، همانم. پرسید: چه
امری باعث شد که تو اسلام بیاوری؟
گفت: از محضر شما بیرون رفتم و
خواستم تحقیق کنم که بالاخره کدام یک
از این ادیان حق است. [اما الان که
خدمت وجود حضرت موسی و عیسی و
محمد علیهم السلام نیستیم. ما ایم و
تورات و انجیل و قرآن. خواستیم ببینیم
کدام بر حق و اصیل است و هم چنان
دست نخورده باقی مانده است.]
ملاحظه می‌کنی که من خوش خط هستم
و در نویسندگی هم مهارت دارم. من طی
سه نوبت، سه کار کردم: اول شروع
کردم به تورات نویسی. سه نسخه از
تورات را نوشتم و مطالبی را به دلخواه
خودم در آن کم و زیاد کردم. تورات را با
تحریف قطعی نوشتم و به کنیسه (معبد
یهودیان) رفتم. آن‌ها از من هر سه نسخه
را خریدند و به عنوان کتاب دینی آن را در
کنیسه برای استفاده گذاشتند. هم‌اینک
نیز از آن استفاده می‌کنند. بعد از مدتی
شروع کردم به نوشتن انجیل. سه نسخه
از آن با کم و زیاد کردن مطالب نوشتم و
در فرصت مناسب وارد بیعه (معبد
مسیحیان) شدم. هر سه نسخه را از من
خریدند و مورد استفاده قرار دادند. در
نوبت بعد قصد نوشتن قرآن را کردم. سه
نسخه از آن را با کاستن و افزودن مطالب
نوشتم و به بازار صحافی‌ها و وراق‌ها

بردم تا آن‌ها را بفروشم؛ نه
مسجد و مدارس علماء، بلکه بازار
وراق‌ها. خوب قرآن را ورق زدند و چون
در آن فزونی و کاستی مشاهده کردند،
آن را پرتاب کردند و هیچ کس آن‌ها را
نخرید. دانستم که این کتاب (قرآن)
محفوظ است و این سبب اسلام آوردن
من شد.

یحیی بن اکثم می‌گوید: من آن سال
به مکه مشرف شدم و این جریان را برای
سقیان بن عبیده گفتم. سقیان گفت:
مصدق این در قرآن هست. پرسیدم: در
کدام قسمت قرآن این صحنه تأیید شده
است؟ گفت: در گفتار خداوند تبارک و
تعالی درباره‌ی تورات و انجیل: **بما
استحفظوا من کتاب الله**، خداوند از آن‌ها
خواست که این کتاب را حفظ کنند. اما
ضایع کردند (چون تکلیف الهی است)،
گاهی اطاعت می‌نمود و گاهی
معصیت). و فرموده‌ی خداوند متعال
درباره‌ی قرآن چنین است: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا
الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**. حفظ قرآن را
خداوند بر عهده گرفت. پس قرآن محفوظ
ماند و چیزی از آن ضایع نشد (چون فرمود
من این کار را می‌کنم، پس امری تکوینی
است و کار خدا جز تکوین چیز دیگری
نیست. بنابراین قرآن از هر گزند محفوظ
است.) [تفسیر قرطبی، ج ۱۰: ۵۶-۵].

از لابه لای مدارک تاریخی می‌توان
چنین استفاده کرد که ابتدا وجود روایات
تحریف در کتاب‌های اهل سنت، از
جمله کتاب موطأ مالک بن انس (متوفی
به سال ۱۷۹ هـ. ق) [الرضاع، ج ۲:
۶۰۵]، قاسم بن سلام (متوفی به سال
۲۲۴ هـ. ق) [فضائل القرآن: ۱۸۹] و...
موجب واکنش امامیه نسبت به آن‌ها شده
است. از جمله، فضل بن شاذان (متوفی
به سال ۲۶۰ هـ. ق) [لايضاح: ۲۲۹]
در چند صفحه از کتابش به این موضوع

پرداخته و بر اهل سنت به

شدت خرده گرفته است. لیکن

به تدریج شکل و اکنش ها دگرگون

شد تا آن جا که شیخ ابو جعفر صدوق

(متوفی به سال ۳۸۶ هـ. ق)

[الاعتقادات: ۸۴] در مقام دفاع از

قرآن و رفع اتهام از شیعه، به صراحت

اعلام می دارد، اخبار تحریف نما [در

صورت احراز سند] بروحی غیر قرآنی

حمل می شود و هر کس که شیعه را

متهم به تحریف قرآن کند،

دروغ گوست.

باید اذعان داشت که تعصب ناروا

از هر گروهی مذموم است. اسناد

تحریف قرآن مجید به شیعه و اهل

سنت- در حالی که محققان و

پژوهشگران هر دو نحله جدا از این

نسبت تحاشی دارند و از تحریف

گریزانند و در نقد، قذح، تضعیف و

ابطال آن گفتارها و نوشتارها داشته و

دارند- ناصواب و زیان بار است و دود

چنین طرز تفکری به چشم اسلام و

مسلمانان می رود.

در همین راستا، حجت الاسلام

سید علی حسینی میلانی، کتابی

گران سنگ با عنوان «التحقیق فی نفی

التحریف عن القرآن الشریف» به

رشته ی تحریر درآورده اند که در دو

بخش تحت عنوان «الشیعۀ و

التحریف» و «السنة و التحریف» از

کیان دو نحله ی شیعه و سنی- که

زیر مجموعه ی اسلام اند- در اعتقاد به

تحریف ناپذیری قرآن شریف به دفاع

برخاسته اند؛ زیرا با اعتقاد به تحریف

قرآن، اساس اسلام منهدم می شود و

با انهدام اصل، همه ی فروع مترتب بر

آن نیز منهدم می شوند. لذا طرز تفکر

باید این باشد که محقق شیعه بگوید:

همان گونه که اهل تسنن قرآن را

نویسنده ی گرامی در فصل سوم، ضمن اشاره به تعدادی از

احادیث تحریف در کتاب های شیعه، به نقد و بررسی

آن ها پرداخته و فصل چهارم درباره ی شبهه های

پیرامون قرآن در پرتو اخبار

تحریف است.

تحریف شده

نمی دانند، ما

نیز چنین

می اندیشیم. و محقق سنی

نیز بگوید: همان گونه که شیعیان

قرآن را تحریف شده نمی دانند، ما نیز

آن را محرف نمی دانیم. حق هم همین

است که هیچ یک از محققان شیعه و سنی

تحریف قرآن را نپذیرفتند.

می گوید:

«یقین و آگاهی

به صحت نقل قرآن،

مثل یقین به شهرها،

حوادث بزرگ، کتاب ها و

دیوان های مشهور عرب است. زیرا

در این گونه موارد، مردم اهتمام زیادی

برای حفظ و اطلاع از آن به خرج

می دهند و انگیزه های فراوانی برای

نقل و حراست از آن دارند و قرآن در

پایه ای از اهمیت است که هیچ چیز

دیگری بدان نمی رسد. چرا که قرآن

معجزه ی جاوید پیامبر اسلام و

سرچشمه ی دریافت همه ی علوم

شرعی و احکام دینی است.

دانشمندان مسلمان نهایت دقت و

تلاش خود را در حفظ و پاسداری از

آن به کار برده اند تا جایی که حتی

کوچک ترین موارد اختلاف آن را- در

زمینه ی صداها، آیه ها، حروف و

نحوه ی قرائت- می دانند و مشخص

کرده اند. در چنین شرایطی و با این

توجه صادقانه و محافظت شدید،

چگونه ممکن است قرآن کریم مورد

دستبرد و تغییر قرار گرفته یا از آن کم

شده باشد؟»

سپس اضافه می کند: «در این

موضوع، فرقی بین کل قرآن و بخش ها

چاپ ها و ترجمه های کتاب

این کتاب در یک جلد و تاکنون دو

بار توسط «انتشارات شریف رضی» قم

منتشر شده است. هیچ گونه ترجمه ای از

آن به جامعه ی فرهنگی ارائه نشده است.

ویژگی های کتاب

کتاب در دو بخش و هر بخش در پنج

فصل به قرار زیر تنظیم شده است:

بخش اول آن تحت عنوان «شیعه

و تحریف»، پنج فصل دارد. نویسنده

در فصل اول به سخنان بزرگان شیعه

در نفی تحریف پرداخته است.

پیداست مهم ترین گام در برابر تهمت

انتساب تحریف به شیعه، انعکاس

نظرات عالمان شیعه مبنی بر نزاهت

قرآن از تحریف است. مؤلف محترم

در این کتاب، دیدگاه بسیاری از

عالمان شیعه را بر اساس سیر تاریخی

منعکس ساخته است؛ از جمله شیخ

صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی،

شیخ طوسی و...

دانشمند برجسته ی شیعه، سید

مرتضی (متوفای سال ۴۳۶ هـ. ق)

[مجمع البیان، ج ۱: ۱۵، فن پنجم]



و اجزای آن نیست؛ مثل دیگر کتاب‌های معروف برای کسانی که به آن توجه دارند و اهمیت می‌دهند و از اصل کتاب و تمام بخش‌ها و فصل‌های آن، اطلاع دقیق دارند؛ به طوری که اگر تحریف‌گری، بخشی به آن بیفزاید، می‌فهمند که آن بخش، به کتاب افزوده شده است و جزو متن کتاب نیست. «
شیخ الفصحاء، کاشف الغطاء می‌گوید: «عقل به روشنی حکم می‌کند، ظاهر روایاتی که می‌گویند: بخشی از قرآن کم شده است، [پذیرفتنی نیست و] نمی‌توان بدان‌ها توجه کرد؛ به ویژه آن روایاتی که گویای کم شدن یک سوم یا بخش مهمی از قرآن هستند. زیرا اگر چنین موضوعی حقیقت داشت، انگیزه‌ها برای نقل آن به قدری فراوان بود که به حد تواتر می‌رسید و دشمنان سرسخت اسلام، آن را به عنوان بزرگ‌ترین حربه برای ضربه زدن به اسلام و مسلمانان به کار می‌گرفتند.»

سپس اضافه می‌کند: «آن قدر مسلمانان در ضبط آیه‌ها و حروف قرآن اهمیت و دقت به خرج می‌دادند که چنین کاری امکان‌پذیر نبود؛ به ویژه روایاتی بدین مضمون که در قرآن نام بسیاری از منافقان بوده و حذف شده است. چرا که اصل این کار با برنامه و روش پیامبر (ص) سازگار نبود و پیامبر (ص) معمولاً اسرار آن‌ها را فاش نمی‌ساخت و با آنان همانند سایر مردم دین‌دار رفتار می‌کرد.»

و در پایان می‌افزاید: «جای بسی شگفتی است که کسانی خیالی می‌کنند، احادیث همه سالم و دست‌نخورده باقی مانده‌اند و اگر نقص و تحریفی در آن‌ها رخ می‌داد، آشکار و زیان‌زده‌همگان می‌شد؛ با این‌که در طول حدود ۱۴۰۰ سال بر سر زبان‌ها و در کتاب‌های متفاوت می‌گشته است. اما همان‌ها می‌گویند:

قرآن کریم مورد دستبرد واقع گردیده و بخشی از آن کم شده است؛ ولی این موضوع در تمام این دوران‌ها نمانده و کسی از آن خبردار نشده است» [الصلاحه من کتاب القرآن: ۲۹۸].

مؤلف محترم در فصل دوم، دلایل شیعه را در نفی تحریف، به شرح زیر آورده است:

۱. آیاتی از قرآن کریم
۲. احادیث پیامبر و ائمه علیهم السلام:

 - اخبار عرصه پر کتاب
 - خطبه‌ی غدیر
 - حدیث ثقلین
 - آن‌چه که در ثواب قرائت سوره‌ها وارد شده
 - آن‌چه که در رجوع به کتاب وارد شده
 - روایاتی درباره‌ی تمسک ائمه (ع) به آیات قرآن
 - روایاتی که دلالت بر این دارند که مصحف موجود، همان مصحف نازل شده از جانب خداوند است.

۳. گفته‌ی خلیفه‌ی دوم: ما را کتاب خدا بس است.

۴. اجماع

۵. تواتر قرآن

۶. اعجاز قرآن

۷. نماز امامیه

۸. قرآن به صورت مجموعه‌ای در زمان پیامبر (ص) موجود بود.

۹. اهتمام پیامبر (ص) و مسلمانان به قرآن

نویسنده‌ی گرامی در فصل سوم، ضمن اشاره به تعدادی از احادیث تحریف در کتاب‌های شیعه، به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته و فصل چهارم درباره‌ی شبهه‌هایی پیرامون قرآن در پرتو اخبار تحریف است.

در فصل پنجم، تحت عنوان روایان

احادیث تحریف از شیعه، مؤلف قبل از ورود به بحث، طی مقدمه‌ای، چند نکته را متذکر شده است:

■ روایت اعم (فراگیرتر) از اعتقاد است.

■ هیچ کتابی نزد شیعه نیست که همگی آن صحیح و درست باشد.

■ در کتاب‌های معروف، احادیث باطل (مردود) وجود دارد.

آن‌گاه محدثین شیعه‌ی امامیه را که احادیث تحریف آورده‌اند، به سه گروه تقسیم کرده است:

۱. گروهی، احادیث ظاهری در مورد تحریف قرآن را در کتاب‌های حدیثی خود آورده‌اند، ولی به مضمون آن احادیث اعتقادی ندارند، بلکه آن‌ها را تأویل می‌کنند یا آن‌که میان این احادیث و احادیثی که دلالت بر نفی تحریف دارند، با برخی دلایل جمع می‌کنند. برخی نیز تصریح می‌کنند که اعتقادشان برخلاف این احادیث است که در رأس آن‌ها شیخ صدوق است.

۲. گروهی فقط این احادیث را روایت کرده‌اند و هیچ دلیلی بر نسبت دادن نظر تحریف به آنان نیست؛ جز آن‌که این روایات را نقل کرده‌اند. در رأس آن‌ها شیخ کلینی است؛ اگر نگوییم که وی از گروه اول است.

۳. گروهی احادیث تحریف را روایت کرده‌اند و اعتقاد و ایمانشان را به مضمون آن‌ها اذعان داشته‌اند. در رأس آن‌ها شیخ علی بن ابراهیم قمی است؛ اگر نسبت این مطلب به او صحیح باشد که به نظر می‌رسد صحیح نیست.

نویسنده در پایان بخش اول، ضمن بیان چکیده‌ای از آن‌چه گذشت، می‌فرماید: «و خلاصه این‌که مذهب شیعه به تحریف ناپذیری قرآن به معنی کم و یا اضافه نشدن الفاظ آن، معتقد است.»

